

ناترازی یعنی طلبکاری کسانی که باید به خاطر فجایع مدیریتی محاکمه می‌شدند

روزنامه اعتماد ریشه ناترازی‌های اقتصادی موجود را ناترازی سیاسی می‌داند.

به گزارش سایت خبری پرسون، روزنامه کیهان در ستون خبر ویژه خود نوشت: این روزنامه در تحلیلی نوشت: «تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که ایران دچار چندین ناترازی جدی شده که بدون حل مؤثر و پایدار آنها، آینده تیره‌ای را باید انتظار بکشیم. ناترازی بودجه، ناترازی بانک‌ها، ناترازی برق، گاز و سایر سوخت‌های فسیلی، ناترازی آب، اخیراً نیز ناترازی جمعیت در حال بروز یافتن است.

این ناترازی می‌تواند در حوزه‌های سیاست و جامعه نیز دیده شود. شکاف عمیق نسل‌ها، شکاف دولت-ملت و ناترازی روابط خارجی را نیز می‌توان در ذیل همین ناترازی‌ها دید. ناترازی اصلی میان توان و قدرت و درک و برنامه آن نیروی‌های انسانی که عهده‌دار حل این ناترازی‌ها شده‌اند ولی فاقد این شرایط هستند. در واقع ظرفیت این نیروها برای درک و حل این مسائل بسیار ناقص و کم است و همین مسئله سبب می‌شود که ناترازی‌های دیگر تشدید شود.

اولین و مشهورترین ناترازی مربوط به انرژی است. چند علت اصلی برای این ناترازی وجود دارد. اول نظام قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی است که موجب می‌شود مصرف به صورت غیرمنطقی افزایش پیدا کند و اصراری بر تولید کالاهای کم‌مصرف نیز نباشد. در نتیجه شدت مصرف انرژی چند برابر میانگین این شاخص در کشورهای دیگر شده است. در این شرایط طبیعی است که تقاضای داخلی برای مصرف بالا می‌رود ولی در نقطه مقابل عرضه در حال کاهش است و این علت اصلی ناترازی است. این کار نیازمند سرمایه‌گذاری زیاد است که با قیمت اندک انرژی این سرمایه‌گذاری توجیه اقتصادی ندارد. چرا قیمت اندک است؟

تورم و دولتی بودن امور، غیرپایسختگو بودن دولت در برابر درآمدهای دولتی و نفت، کاهش رشد اقتصادی، فقر فزاینده و تجربه اعتراضات گذشته موجب می‌شود که قیمت انرژی هر روز ارزان‌تر (به قیمت ثابت) نسبت به قبل شود و مصرف به صورت تصاعدی بالا رود.

با راه‌اندازی پالایشگاه ستاره خلیج فارس می‌توانستیم بنزین را صادر کنیم، الان مجبوریم واردات کنیم. ولی چرا نمی‌توانیم عرضه را زیاد کنیم. پاسخ خیلی ساده است. به قول وزیر نفت همین دولت حداقل ۲۴۰ میلیارد دلار برای بهبود منابع نفتی نیاز به سرمایه داریم. تازه این بخش بالادستی نفت است. هم‌اکنون هیچ‌یک از صنایع نفتی ایران چون پتروشیمی‌ها و پالایشگاه نیست که با فناوری مدرن مشغول به تولید و مقرون‌به‌صرفه باشند. نه می‌توان سرمایه‌گذاری کرد و نه می‌توان آنها را نوسازی کرد، چون هیچ سرمایه‌ای برای این کار نداریم. سرمایه‌گذاران هم هیچ رغبتی به سرمایه‌گذاری در ایران ندارند و اصولاً راه آن نیز بسته است. پس کیفیت تولیدات روزبه‌روز کمتر می‌شود. مازوت می‌سوزانیم، چون حتی امکان صادرات آن را نداریم، دیگر کسی مازوت نمی‌خرد. تولید مازوت هم زیاد است باید به جای گاز بسوزانیم، وضعیت آلودگی هوا همین می‌شود که می‌بینید، چون از اعتراضات مردم می‌ترسند، گاز را از همه‌جا قطع می‌کنند تا به مردم برسد.

امسال تا حدی گرمی هوای زمستان به دادشان رسیده است. تولید و اشتغال ضربه می‌خورد تا خانه‌ها گرم باشند. در حالی که می‌توان در خانه با پوشیدن یک لباس بیشتر مسئله را تا حدی حل کرد. در تابستان عین این کار را با برق انجام می‌دهیم. برق واحدهای تولیدی را قطع می‌کنیم تا مصرف‌کننده خانگی اعتراض نکند، در حالی که آن تولید، در واقع تولید ملی است و مشکلات آن از جای دیگری بر سر مصرف‌کنندگان و مردم می‌شود.

گره پیچیده این ناترازی‌ها در سیاست است. سیاست از دو سو دچار ناترازی شده. در درجه اول ناترازی میان ساختار و مردم. واقعیت این است که نگاه مردم نسبت به سیاست‌ها و مدیریت کنونی مثبت نیست و تعداد اندکی از مردم از وضع موجود دفاع می‌کنند. ظاهراً آخرین نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که فقط ۷ درصد مدافع این وضع هستند. این ناترازی در عمل مدیریت امور را دچار مشکل می‌کند و چه بسا منجر به ناترازی نوع دوم شود. ناترازی دوم، سیاست میان صلاحیت حرفه‌ای مدیران با ابعاد و وزن مشکلات کشور خیلی روشن و زیاد است. اظهارات و مواضع عجیب مدیران، فقدان برنامه و ایده‌های روشن و ناکارآمدی مفرط جملگی مصداق‌های این ناترازی سیاسی است که ناترازی‌های پیش‌گفته را تشدید می‌کند. پس بدون حل ناترازی سیاسی، سایر ناترازی‌ها نه‌تنها حل نمی‌شوند که تشدید هم خواهند شد.»

نشریات زنجیره‌ای وابسته به مدیریت اشرافی غربگرا مانند اعتماد، عادت دارند هر بحثی را از پله دوم و سوم و به شکل روایت وارونه مطرح کنند. به عنوان مثال عباس عبدی نویسنده یادداشت فوق، هرگز از الیاس حضرتی مدیر روزنامه نی‌رسیده؛ شما در کدام تراز قرار داشتی که نماینده مجلس شدی و با مفسد اقتصادی دانه‌درشتی به نام شهرام جزایری در دوره دولت و مجلس مدعی اصلاحات، رفیق گرمابه و گلستان شدی؟ یا شهرام جزایری چگونه توانست مشاور کمیسیون اقتصادی شود و به مجلس ششم راه پیدا کند و درباره ضرورت عدم اخذ وثیقه برای تسهیلات کلان بانکی طرف مشورت کمیسیون شود؟ عبدی چنین سؤالاتی را درباره ناترازی‌ها نمی‌پرسد چون حضرتی هم از او نمی‌پرسد ماجرای محکومیت شما در پرونده فروش اطلاعات به بیگانگان چه بود و با این پرونده محکومیت، بر اساس کدام تراز و معیار، دم از ایرانی و ایرانی و اصلاح‌طلبی می‌زنی؟

نکته دوم، درباره ناترازی‌های به ارث رسیده از دولت پرادعا و بی‌کفایت ائتلاف مدعیان اعتدال و اصلاحات است؛ این‌جا هم نویسنده اعتماد، خود را به

نادانی می‌زند تا به یاد بیاورد که کسری بودجه ۴۸۰ هزار میلیاردی، بدهی ۱۵۰۰ هزار میلیاردی، تورم ۶۰ درصدی، حراج ۳۰ میلیارد دلار از ذخائر ارزی به قیمت ۴۲۰۰ تومان، حذف بی‌سروصدای ارز دولتی برای واردات ۲۰ قلم کالا، و... ده‌ها کارکرد از این قبیل، از فجایع مدیریت اشرافی غربگرا بوده و بیشتری ناترازی را برجا گذاشته است. نویسندگان در حالی استدلال‌بافی کرده که می‌دانند چه کسانی در دولت برجام و دیگر هیچ، غیر از واگذاری و تعطیلی ۹۵ درصد برنامه هسته‌ای، در قالب توافق پاریس برای کاهش پالایشگاه‌سازی و نیروگاه‌سازی به غرب تعهد پنهانی دادند و سپس با وقاحت تمام گفتند پالایشگاه‌سازی کثافت‌کاری، و ساختن نیروگاه، رفتن زیر فشار مافیاست(!)

روزنامه اعتماد می‌داند و عمداً کتمان می‌کند که در اثر آن سوءمدیریت سازمان‌یافته، کشور در چه وضعیت بحرانی در تامین برق و گاز مصرفی قرار داشت و دولت بعدی (رئیس‌ی) چگونه توانست بر هر کدام از این بحران‌های تولید فائق آید. «اعتماد»ی‌ها می‌دانند که دولت در تیر و مرداد (هنگام تحویل از روحانی به رئیس‌ی) با خزانه خالی ارزی و ریالی روبه‌رو بود و دولتمردان روحانی به رئیس‌ی گفته بودند امکان پرداخت حقوق کارکنان دولت وجود ندارد. می‌دانند که اگر برای جهانگیری درباره تعیین الّا بختکی قیمت ارز نوشابه باز کرده بودند، بعداً به طعنه درباره دولت رئیس‌ی نوشتند که ارز ۴۲۰۰ استخوان در گلوی دولت است و «دو پوست موز حذف یا ادامه واگذاری ارز ۴۲۰۰ تومانی پیش پای دولت رئیس‌ی است». منتها در تمام آن هشت سال که این فجایع رقم می‌خورد و مدیریت دولت به قهقرا می‌رفت، سرگرم رپورتاژ آگهی‌های دروغین درباره موفقیت‌های خیره‌کننده(!) دولت وقت بودند، منتقدان را به نیابت می‌نواختند، آمریکا را تبرئه و تطهیر می‌کردند، از کرامات نداشته برجام می‌گفتند، و حداکثر به دوقطبی‌های مبتذل سیاسی و فرهنگی دامن می‌زدند.

اگرچه پاسخ به مغالطه روزنامه مذکور، بحث مفصلی را می‌طلبد که خارج از حوصله این ستون است، اما در یک جمله باید گفت بزرگ‌ترین ناترازی، میدان یافتن جماعت لاف‌زن در فضای سیاسی و مطبوعاتی و انتخاباتی برای فریب افکار عمومی، و عدم پیگرد و مطالبه از آنها به خاطر فجایعی است که به زندگی مردم تحمیل کرده‌اند اما حالا با پرویی نجومی، درباره همان فجایع قیافه طلبکاری می‌گیرند.